



نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار

در علوم تربیت و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی

جریان فمینیسم به مثابه‌ی جنبش اجتماعی در ایران

۱. اسداله بابایی فرد، ۲. احسان صنعتکار

۱. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه کاشان

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی دانشگاه کاشان

Email: babaiefardm@gmail.com

Email: e.sanatkar@chmail.ir

چکیده

فمینیسم از آغاز دوران حیات خویش توانسته خود را به مثابه‌ی یک جنبش اجتماعی در تاریخ معاصر قلمداد کند. فمینیسم تا کنون از طریق مکاتب مختلف و در قالب سه موج خود را متجلی ساخته و همراه با سایر اندیشه‌های غرب به سایر کشورها، از جمله ایران، رسوخ نموده است. این جنبش در ایران با پشت سر گذاشتن سه موج تا کنون فراز و فرودهای زیادی داشته است. دوران قاجار، دوران شکل‌گیری و تثبیت این جنبش بوده و فعالان این دوران سعی بر تبیین و ترویج اندیشه‌های خود در قالب انجمن‌ها و نشریات در سطح جامعه داشتند. با روی کار آمدن حکومت پهلوی اول این جریان از حالت مستقل خود خارج و به کشف حجاب تقلیل اولویت داد؛ در زمان پهلوی دوم با حمایت حکومت وقت اقدامات فرهنگی و هنری مختلفی از طریق ساختارهای رسمی و برای دست یافتن به اهداف خود به منظور رفع تبعیض و برابری زنان و مردان انجام داد. با انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و آغاز جنگ به مدت یک دهه، زنان در پشتیبانی جبهه مشغول به فعالیت شدند، تا این که با پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ و آغاز دوران سازندگی و اصلاحات و شرایط سیاسی - اجتماعی آن زمان، این جنبش با گرایش‌های اسلامی با عنوان فمینیسم اسلامی به حیات خود ادامه داده و از طریق ایجاد گردهمایی‌ها، کمپین‌ها، انتشار مقالات و کتب مختلف سعی در تغییر قوانین و ساختارهای مردسالانه‌ی جامعه به نفع زنان داشته است. این پژوهش با هدف بررسی سیر تطور جنبش اجتماعی زنان در ایران با روش اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که جنبش اجتماعی زنان در ایران تاکنون سه مرحله در دوره‌های قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی داشته و دارای فراز و فرودهای متعددی بوده، اما همواره توانسته است بر اساس مقتضیات عرصه‌ی اجتماعی هر بازه‌ی زمانی به فعالیت خود ادامه دهد و حیات خویش را تداوم بخشد.

کلمات کلیدی: فمینیسم، جنبش اجتماعی زنان، مبانی فکری فمینیسم، انواع فمینیسم، فمینیسم در ایران.



نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار

در علوم تربیت و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگ

مقدمه

جنبش‌های اجتماعی حرکتی است که از اواسط قرن بیستم در اروپا شکل گرفت و وارد عرصه‌های سیاسی- اجتماعی جامعه شد. یکی از جنبش‌های اجتماعی جدید که البته ریشه در گذشته دارد جنبش اجتماعی زنان یا جنبش فمینیسم است. این جنبش که محصول عصر روشنگری در اروپا به شمار می‌رود ریشه در مکاتب فلسفی متعدد این عصر دارد. فمینیسم برای بهبود موقعیت و جایگاه زنان در جامعه تلاش کرده و به دنبال اصلاح نگرش به زنان بوده و بر اساس تکاپویی که دارد این جنبش را باید جنبش در حال حرکت دانست. جنبش زنان در ایران به تبع جریان فمینیسم جهانی، به دنبال تغییر در ساختارهای فرهنگی و اجتماعی و اصلاح قوانین به نفع زنان است زیرا که اساساً علت جنس دوم تلقی شدن زن را نه در حالت زنانگی بلکه به حسب نوع ساختار اجتماعی فرهنگی مردانه جامعه به موازات تاریخ می‌داند که این مفهوم را تولید و بازتولید می‌کند. فعالیت‌های زنان در ایران همزمان با ایام مشروطه و با ورود جریان‌های فکری وارد شده از غرب نمود پیدا کرده و جریان ساز می‌شود به نحوی که به طور محسوس برای اولین بار زنان وارد عرصه‌های اجتماعی سیاسی کشور می‌شوند. فعالیت‌های زنان در ایران، در دوران پهلوی اول و دوم به اشکال متفاوت و با جلوه‌های متعدد به اوج خود می‌رسد، اما با انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، به مدت بیش از یک دهه به نوعی دچار وقفه شده و مجدداً در دهه‌ی هفتاد و با پایان جنگ و آغاز فرایند توسعه فعالیت خود را با عنوان فمینیسم اسلامی و تلاش برای تغییر ساختار رسمی و اصلاح برخی قوانین آغاز می‌کند. ایجاد دیدگاه‌های فمینیستی در ایران با فعالیت در آثار ادبیات معاصر و برخی از مطبوعات داخلی و فعالیت‌های رسانه‌ای همراه است که نشان از زنده بودن و در جریان بودن این جنبش دارد و از این رو آثار و نوشته‌های متعددی در باب فمینیسم به نگارش در آمده‌اند. در زبان فارسی، علی‌رغم تألیفات متعدد در این موضوع، ترجمه‌دها کتاب و مقاله که توسط فمینیست‌ها یا درباره‌ی فمینیست‌ها به نگارش درآمده‌اند، موجودند. نوشته‌های نویسندگان ایرانی غالباً برگرفته از آثاری مانند/تقیاد زنان، جنس دوم، پیکار با تبعیض جنسی، درآمدی بر جامعه‌شناسی (نگرش‌های فمینیستی) و ... است. این تحقیق به دنبال بررسی و تبیین جنبش اجتماعی زنان در ایران می‌باشد به نحوی که علاوه بر جریان شناسی خود فمینیسم، سیر تطور جنبش اجتماعی زنان ایران را از آغاز تاکنون که شامل سه دوره است را تبیین نماید.

بررسی جنبش اجتماعی زنان در ایران از دو بعد نظری و کاربردی دارای اهمیت می‌باشد. یعنی به نوبه خود هم تحقیقی بنیادی است و موجب شناخت و درک بیشتر ما در این بخش از مطالعات این جنبش می‌شود و هم جز تحقیقات کاربردی می‌باشد و می‌توان با درک و شناخت مراحل آن از آغاز تا کنون، از نتایج بدست آمده در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های کلان و جزء بهره‌مند شد. جنبش‌های اجتماعی همواره یکی از اصلی‌ترین بسترهای تغییر در جامعه است. از طرفی نیز نیمی از جامعه متشکل از زنان است. پیوند زنان با جنبش اجتماعی که جنبش اجتماعی زنان را در ایران تشکیل می‌دهد اهمیت موضوع را دوچندان می‌کند. ایران امروزه متأثر از تغییر و تحولات و بحران‌های ناشی از دوران مدرنیته به خصوص گسترش ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی بوده و از سوی نیز خود با طیف وسیعی از زنان تحصیلکرده و خواهان فرصت و حقوق برابر با مردان است. بنابراین شناخت و تطورشناسی جریان جنبش اجتماعی زنان از آغاز تاکنون اهمیت بسزایی دارد که بتوان براین اساس چشم‌انداز و برنامه‌ریزی صحیحی را برای آینده جامعه تدوین کرد. از این رو این تحقیق به دنبال درک و تبیین جریان فمینیسم و جنبش اجتماعی زنان در ایران است.



همین کنفرانس ملے تو عہ پایدار

در علوم تربیتے و روانشناسے، مطالعات اجتماعے و فرهنگے

مبانی نظری

۱. تعریف فمینیسم

فمینیسم در اصل واژه‌ای است که از ریشه‌ی لاتین *femina* به معنای زن^۱ اخذ شده است. این واژه در زبان انگلیسی و در زبان فرانسه *feminin* است که از کلمه‌ی لاتین *femininus* به معنای «زنانه» گرفته شده است. «طرفداری از حقوق زن»، «جنبش آزادی زنان»، «زن باوری»، «زن آزادخواهی» و مانند آن معادل‌هایی هستند که در زبان فارسی برای واژه‌ی «فمینیسم» ارائه شده‌اند. در واقع تا کنون تعریف و معنای واحدی از فمینیسم ارائه نشده است. برخی از اندیشمندان معتقدند به دلیل آن که فمینیسم جنبش واحدی نیست، امکان تعریف واحد از این مکتب وجود ندارد. در واقع ویژگی‌های متنوع فمینیسم رهیافت محتاطانه، گشوده و پیرامنه‌ای را برای جستجوی خصیصه‌های آن پیشنهاد می‌کند، نه کوششی برای یافتن یک هسته مرکزی مختصر (برایدتی، ۱۹۹۱: ۱۴۷). به بیانی دیگر واژه‌ای همچون فمینیسم در هر لحظه‌ای معین از زمان واجد برخی از معانی در یک بستر فرهنگی بوده و از کاربرد وسیعی برخوردار است (ردفیلد، ۱۹۹۰: ۹۴). مسائلی چون وجود گرایش‌های متکثر و متنوع فمینیستی، طرح مواضع، برنامه‌ها و اهداف متفاوت و حتی گاه متضاد ارائه تعریفی واحد و منسجم از فمینیسم را دشوار و حتی غیر ممکن ساخته است (ساروخانی، ۱۳۸۲: ۲۸۱). در واقع اگرچه نحله‌های مختلف فمینیسم، مسئله اصلی تدوین نظریه‌ای به منظور توضیح چرایی و چگونگی انقیاد زنان و تمهید زمینه‌ی رهایی آنها اقداماتی داشته‌اند، اما شیوه‌های آنان برای دستیابی به برابری کاملاً متفاوت است (فلامنگ، ۱۹۹۴: ۱۷۸). همچنین اگرچه تمام فمینیست‌ها در این باره که زنان فرودستند و برای آزادی آنان باید راه کارهایی اتخاذ کرد، هم عقیده‌اند، اما درباره علل ستم دیدگی زنان و راهکارهای رسیدن به آزادی، بین آنان اختلاف نظرهای اساسی وجود دارد. بر همین اساس هیچ تصور یا ایده آل ثابت و از پیش تعیین شده‌ای برای تعریف فمینیسم وجود ندارد (دلمار، ۱۹۸۹: ۳۳). صرف نظر از تمام این اختلافات، تنها هسته و محور مشترکی که می‌توان بین گرایش‌های مختلف فمینیستی در نظر گرفت، عبارت است از اعتراض نسبت به آنچه تبعیض علیه زنان نامیده می‌شود و تلاش برای ارتقاء و بهبود وضعیت آنان فمینیسم یا دفاع از حقوق زنان، نهضتی اجتماعی است که هدف از آن احراز پایگاهی مساوی با مردان در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی برای زنان است (ساروخانی، ۱۳۸۲: ۲۸۱). در ادامه به برخی از تعاریف موجود از این کلمه اشاره می‌شود:

فرهنگ لغت وبر، فمینیسم را چنین تعریف می‌کند: آیینی که طرفدار گسترش حقوق و نقش زن در جامعه است (میشل، ۱۳۸۳: ۱۱). نظریه فمینیستی به یک شاخه پژوهشگری نوین درباره زنان اطلاق می‌شود که درصدد است نظامی فکری درباره زندگی بشر تدارک ببیند تا زنان را به عنوان شناخته و شناسا، عمل کننده و داننده مورد بررسی قرار دهد (ریترز، ۱۳۷۴: ۵۱۴). در تلاش برای دستیابی به تعریفی از فمینیسم می‌توان جای گیری فمینیسم در دسته بندی‌ها و مقوله‌های اجتماعی و سیاسی از جمله جنبش، نظریه، مکتب و یا فلسفه را بررسی کرد. اگر جنبش را کوشش جمعی برای پیشبرد منافع مشترک یا تأمین هدف مشترک از طریق عمل جمعی خارج از حوزه نهادهای رسمی که باعث تغییر قوانین می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۶: ۶۷۱)

سوزان جیمز^۲ پیرامون تعریف فمینیسم معتقد است که با توجه به این که فلسفه‌های متعدد فمینیستی داریم نمی‌توان برای آن یک تعریف واحد قائل شد و می‌گوید: فمینیسم بر این باور است که زنان در مقایسه با مردان مورد ستم‌اند و یا در وضعیت نامساعدی

^۱ Woman

^۲ Susan James



نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار

در علوم تربیت و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگ

قرار دارند و ستمی که بر آنها می‌رود ستمی نامشروع یا ناموجه است. (حسنی، ۱۳۸۸: ۸۱). فمینیسم میدان گسترده‌ای از دیدگاه‌ها و راهکارهای متناقض برای کنش است. به طور کلی فمینیسم بر این نکته تاکید می‌کند که جنس، محور بنیادین و غیرقابل تقلیل سازمان اجتماعی است که تا به امروز زنان را فرودست مردان قرار داده است (بارکر، ۱۳۹۶: ۴۷۶).

۲. انواع فمینیسم

الف) فمینیسم لیبرال

این گرایش، اگرچه در میان نظریه‌های فمینیستی در اقلیت قرار دارد، اما در عین حال فمینیسم لیبرال در جنبش زنان آمریکا در دوران معاصر بیشتر از هر نظریه‌ی فمینیستی دیگری رواج دارد و بیشتر نوشته‌های مردم پسندی که درباره‌ی مشاغل زنان، برابری زن و مرد در مقام والدین و نیاز به آموزش فارغ از جنسیت برای کودکان منتشر شده‌اند، بر پایه‌ی همین نظریه استوارند (ریتزر، ۱۳۷۴: ۴۷۴). از مهم‌ترین شخصیت‌های برجسته این نحله می‌توان به مری آستل^۱، مری وستون کرافت^۲، جان استوارت میل^۳، هریت تیلور^۴ و بتی فریدن^۵ اشاره کرد. از منظر فمینیسم لیبرال، زنان در وضعیتی تبعیض‌آمیز و نابرابر نسبت به مردان به سر می‌برند و از بسیاری امکانات، فرصت‌ها و امتیازها محروم‌اند و نسبت به مردان در شرایط نامطلوبی زندگی می‌کنند و از شأن و منزلت پایین‌تری برخوردارند و دلیل آن نیز وجود قوانین تبعیض‌آمیز است. از نظر آنها تعلق به عرصه خصوصی برای زنان منجر به انجام وظایف خانه داری و بی ارزش می‌شود و این در صورتی است که قدرت، ثروت و منزلت در عرصه عمومی است. کسب حق رأی که در موج اول به مهم‌ترین شعار فمینیست‌ها تبدیل شده بود اهمیت خود را از این جهت می‌یابد که حق رأی، اولین قدم برای ورود به عرصه عمومی، یعنی عرصه‌ی تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری است. به اعتقاد آنها از طریق اصلاحات در ساختارهای نظام موجود، می‌توان به آرمان زنان دست یافت، از این رو فمینیسم لیبرال قائل به اصلاحات و نه انقلاب است (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۲۳۹-۲۶۶).

به اعتقاد بتی فریدن^۵ (۱۹۶۵) فمینیست برجسته‌ی موج دوم، این انتظار که زنان فعالیت‌ها و علایق خود را به عرصه‌ی خصوصی محدود کنند، آنان را به سمت افسردگی و اعتیاد می‌کشاند. از این گذشته، گذاشتن بار اشتغال و نان آوری بر دوش مردان، به آنان اجازه نمی‌دهد که لذت کاملی از زندگی ببرند. بنابراین، ارزش‌ها و هنجارهایی که در مردان و زنان درونی می‌شوند باید به طور انعطاف‌پذیری میان هر دو جنس توزیع گردد. از منظر لیبرال‌ها تبعیض جنسی و نقش‌های خاص جنسی‌اند که با قید و بندها و شرایط ویژه‌ای که بر زنان تحمیل می‌کنند از آنها چنین موجوداتی (کودن و وابسته) به وجود می‌آورند (ریتزر، ۱۳۷۴: ۴۷۵). باید گفت کلید واژه اصلی فمینیسم لیبرال واژه‌ی برابری است. از این منظر، زن و مرد کاملاً برابرند؛ چرا که در عقل و انسانیت که ملاک امتیاز بشر بر سایر موجودات است مساوی‌اند و تفاوت‌های جسمانی هیچ تاثیری در این برابری نمی‌گذارد، رفع هرگونه تبعیض و

^۱ Mary Aste

^۲ Mary Wollstonecraft

^۳ John Stuart Mill

^۴ Harriet Taylor

^۵ Betty Friedan



نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار

در علوم تربیت و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگ

ایجاد برابری کامل بین دو جنس، اصلی‌ترین هدف فمینیسم لیبرال است. ولستون کرافت در نخستین متن مهم فمینیسم با عنوان حقانیت حقوق زنان می‌نویسد: زنان حق بهره‌مندی از همان حقوق و امتیازات مردان را دارند. اگر زنان به تحصیلات دست یابند و به نوبه‌ی خود، مخلوقات صاحب عقل به شمار آیند، موضوع تفاوت جنسیتی اهمیت خود را در حیات سیاسی و اجتماعی از دست خواهد داد (هی وود، ۱۳۸۸: ۴۲۹). لیبرال‌ها به مقتضای فردگرایی معتقدند تمایزی میان زن و مرد وجود نداشته و جنسیت زنان هیچ‌گونه ارتباطی با برخورداری یا عدم برخورداری از حقوق مدنی ندارد. بر این اساس آنها معتقدند تفاوت میان دو جنس زن و مرد ذاتی نبوده، بلکه نتیجه اجتماعی شدن و زندگی جمعی است.

ب) فمینیسم مارکسیستی

مهم‌ترین ارمان مارکسیسم برای فمینیسم تحلیل علت فرودستی زنان است. از افراد شاخص این جریان می‌توان به مارکس، انگلس و میشل بارت اشاره کرد. فمینیست‌های مارکسیست نیز مانند فمینیسم لیبرال، معتقدند زنان در وضعیت نابرابر و تبعیض آمیزی زندگی می‌کنند و این وضعیت ریشه در عوامل اقتصادی دارد. چه اینکه تغییر شیوه‌های تولیدی در طول تاریخ و پدید آمدن اصل مالکیت که امتیازی است که مردانه محسوب می‌شود باعث وابستگی اقتصادی زن به مرد و در نتیجه تابعیت او شد و موقعیت فرودست او را رقم زد. بنابراین ریشه ستم بر زنان، نظام سرمایه‌داری است، نه اختلاف منافع دو جنس و یا هر چیز دیگر (جگر، ۱۳۷۵: ۵۲). آرمان فمینیسم مارکسیستی نابودی نظام سرمایه‌داری و شکل‌گیری جامعه‌ی کمونیستی و برچیده شدن اصل مالکیت است و از این منظر رهایی زنان تنها در چنین شرایطی میسر است. مرکز ثقل ادبیات فمینیسم مارکسیستی را در راستای برابری و حذف سرمایه‌داری می‌توان باز یافت. فمینیست‌های مارکسیست، سرمایه‌داری را عمده‌ترین مشکل نابرابری زنان و مردان قلمداد می‌کنند. آنان استدلال می‌کردند که ستم‌دگی زنان یکی از نشانه‌های بیماری سرمایه‌داری است (جلائی پور و محمدی، ۱۳۸۷: ۷۲).

این چشم انداز، نظریه‌هایی را درباره‌ی ستمگری طبقه‌ی اجتماعی ارائه می‌کند که بر تسلط منافع طبقه‌ی حاکم بر کارگران، گسترش تسلط طبقاتی و بر عامل ستمگری و نقش کشمکش در الگوبندی روابط اجتماعی درون ملی و بین‌المللی، تأکید می‌ورزد. فمینیسم مارکسیستی تحلیل طبقاتی مارکسیستی را به اعتراض اجتماعی فمینیستی پیوند می‌زند. با این همه، این ترکیب نه تنها نظریه‌ی ستمگری تشدیدشده‌ی ای را ارائه می‌کند بلکه به گونه‌ای بی‌سروصداتر، نابرابری جنسی را نیز اعلام می‌نماید (ریترز، ۱۳۷۴: ۴۷۷). از منظر اینان عواملی که این نوع نظام اجتماعی را نابود کردند و به تعبیر انگلس شکست تاریخی و جهانی جنس زن را به بار آوردند عواملی اقتصادی‌اند. (همان: ۴۸۱). زنان به خاطر اعمال ستمگری طبقاتی و همراه با آن نابرابری در مالکیت، استثمار کار و از خودبیگانگی با مردان نابرابر شده‌اند و راه حل آن، نابودی ستمگری طبقاتی از طریق یک کنش انقلابی است.

ج) فمینیسم رادیکال

حذف مردسالاری و نجات زنان محور اصلی مطالعات و مطالبات این دسته از فمینیست‌ها است. سیمون دو بووار^۱، شولامیت فایرستون^۲، کیت میل^۳ و مری دیلی^۴ از چهره‌های برجسته این گرایش محسوب می‌شوند. این گرایش در مطالعات فمینیستی آن

^۱ Simone de Beauvoir



نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار

در علوم تربیت و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگ

قدر حائز اهمیت است که حتی برخی از محققان معتقدند جنبش اصلی فمینیسم در واقع همان گرایش رادیکالی است (بورک، ۱۳۷۹: ۴۴۳). گرچه بعضی از نظریات افراطی و رادیکال آن مانع اقبال عمومی از این گرایش فمینیستی شد، اما صراحت و رُک‌گویی در اظهار این عقاید، از فمینیسم رادیکال جنبشی کوچک، ولی مشهور ساخت. (مشیرزاده، ۱۳۸۰: ۲۶۶)

به عقیده فمینیست‌های رادیکال موتور حرکت تاریخ، دیالکتیک جنسیت و تلاش برای تسلط بر زنان است. رویکرد اساسی این گرایش، از بین بردن تمایزات موجود میان موجود مؤنث و مذکر به نفع زنان است به نوعی که زنان را برتر از مردان می‌پندارد. بر این اساس جامعه به طبقه‌ی زنان و طبقه‌ی مردان تقسیم می‌شود و طبقه‌ی زنان صرفاً به لحاظ جنسیت و زن بودن‌شان تحت ستم قرار می‌گیرند. ظلم جنسیتی یا همان ظلم بر زنان، اساسی‌ترین و فراگیرترین شکل بی‌عدالتی است. این دسته، ازدواج را که موجب خانه دار و بچه‌زا کردن زن و از طرفی باعث نان‌آور و در مجموع عنصر اصلی شدن مرد می‌شود تحقیر می‌کنند. از نظر آنان ظلم جنسیتی بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین شکل بی‌عدالتی در جامعه است. به نظر این دسته از فمینیست‌ها، اساساً اگر جامعه به عنوان جامعه‌ی مردسالار درک شود روشن‌گر نقش محوری ظلم جنسیتی خواهد بود (هی وود، ۱۳۷۹: ۴۳۸).

رادیکال‌ها معتقدند وضعیت نامطلوب زنان، محصول نظام مقتدر و جهان شمولی موسوم به نظام مردسالاری است که در آن زنان تحت سلطه‌ی مردان قرار دارند و هدف کلی فمینیسم رادیکال، شکست نظام مردسالار است. آن‌ها شاخص سراسر جامعه را ستمگری می‌دانند و از نظر آنها بنیادی‌ترین ساختار ستمگری به جنسیت تعلق دارد که همان نظام پدرسالاری است (ریترز، ۱۳۷۴: ۴۸۹). این گرایش بیشتر تحت تأثیر حال و هوای انقلابی و رادیکال دهه‌ی شصت قرن بیستم در آمریکا و از درون جنبش‌های دانشجویی، چپ نو، حقوق مدنی و ... جوشید و این دسته از فمینیست‌ها انقلاب سیاسی را تنها راه حل نجات زنان می‌دانند. اما در جواب این که چگونه می‌توان پدرسالاری را شکست داد آنها معتقدند باید در این مبارزه نخست ذهن زنان را به گونه‌ای اساسی بازسازی کرد و بعد با ایجاد اتحاد با زنان دیگر حس خواهرانه سرشار از اعتماد میان آنان ایجاد کرد و بعد دو استراتژی را باید به کار بست: یکی رویارویی شدید با هرگونه تجلی پدرسالارانه در هر کجا که پدیدار شود و دیگری بازکردن حساب جداگانه برای زنان از طریق روی آوردن به فعالیت‌های اقتصادی (همان: ۴۹۱). در هر صورت، فمینیست‌های افراطی معتقدند امروزه فمینیسم به دنبال تساوی حقوق زنان و مردان نیست، بلکه به دنبال یک نظریه مهم است که منشأ اصلی کلیه پلیدی‌ها را در برتری طلبی جنس مرد خلاصه می‌کند. اساساً برتری طلبی مردان از گناهان اولیه محسوب می‌شود. این دسته از فمینیست‌ها نظریه بزرگ خود را چشم انداز جنسیت خوانده‌اند و در قاموس این‌ها جنسیت حرف رمز است (بورک، ۱۳۸۵: ۴۴۴). به طور کلی، به نظر این دسته از فمینیست‌ها استقلال کامل از مردسالاری، دگرگونی نظام خانواده، بی‌اهمیتی تک همسری، تحدید مولید رایگان، سقط جنین آزاد، و جانب داری از همجنس گرایی زنانه برخی از خواسته‌هایی هستند که باید در تلاش سیاسی به آن‌ها دست یافت.

(د) فمینیسم سوسیالیستی

فمینیسم سوسیالیستی گرایشی است که درصدد ادغام آموزه‌های موجود فمینیستی خصوصاً آموزه‌های رادیکال و مارکسیستی است. فمینیست‌های سوسیالیست به تبع فمینیست‌های مارکسیست و رادیکال، وضعیت زنان را تحت ستم ارزیابی می‌کنند. از شخصیت‌های

^۱ Firestone, Shulamith

^۲ Kate Millett

^۳ Daly, mary



نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار

در علوم تربیت و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگ

این جریان می‌توان از هایدی هارتمن و جولیت میچل نام برد. از دیدگاه فمینیسم سوسیالیستی نظام دوگانه متشکل از عناصر اقتصادی (سرمایه داری) و جنسیتی (پدرسالاری) موسوم به سرمایه‌داری پدرسالارانه و علت سرکوب زنان تلقی می‌شود (بستان، ۱۳۸۲: ۱۱۲). آن‌ها معتقدند که پدرسالاری آن چنان جان سخت است که با نابودی سرمایه داری از بین نمی‌رود؛ لذا آزادی زنان در گرو نابودی دو نظام مردسالاری و سرمایه داری به طور همزمان است. در این راستا کشف و تحلیل انواع شیوه‌های تسلط در زندگی زنان از اهداف نظری فمینیست‌های سوسیالیستی محسوب می‌شود (همان: ۶۲). همچنین ماتریالیسم تاریخی که شاخص فمینیسم سوسیالیستی است و امداری این مکتب را به اندیشه‌ی مارکسیستی آشکارا نشان می‌دهد (ریتزر، ۱۳۷۴: ۴۹۳).

۳. تاریخچه‌ی فمینیسم

تغییرات و تفاوت نگرش‌ها در فمینیسم در کنار شدت و ضعف در درون این جنبش، تفاوت در شعارها، نگرش‌ها و بیان اهداف توسط صاحب نظران و همچنین تنوع آراء و نظریات اندیشمندان درباره‌ی این جنبش، نشان از پیچیدگی و گستردگی فمینیسم است. به همین دلیل برای تفکیک و بررسی دقیق‌تر این جنبش از امواج سه گانه یاد می‌کنند. از نظر تاریخی، جنبش فمینیستی به سه مرحله تقسیم می‌شود: مرحله اول، از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم (۱۹۲۰ - ۱۸۷۰) آغاز گردید که هدف اصلی آن تحقق حق رأی زنان از طرق تصویب متمم نوزدهم قانون اساسی بود. مرحله دوم و پس از رکودی ۴۰ ساله در اثر جنگ‌های جهانی اول و دوم و تبعات آن، در دهه‌های (۱۹۷۰ - ۱۹۶۰) شروع شد که این جنبش با طرح نظرات خاص خود شکلی افراطی و رادیکال به خود گرفت. از ۱۹۹۰ به بعد و با ایجاد نگرش‌های پست مدرن، مرحله سوم و با رویکردی انتقادی از مرحله‌ی دوم آغاز شد.

الف) موج اول

برخی شروع این موج را در سال ۱۸۳۰ می‌دانند. در ابتدا انتشار و رواج کتاب *حقانیت حقوق زن* (۱۷۹۲) نوشته مری ولستون کرافت تأثیر بسزایی بر این موج گذاشت. پس از این، جان استوارت میل با همکاری همسر اولش، هری تیلور، کتاب *تقیاد زنان* (۱۸۶۹) را نوشت که تأثیر شگرفی بعدی را بر این موج گذاشت. اهداف اصلی این موج را می‌توان گسترش حقوق مدنی و سیاسی به ویژه اعطای حق رأی به زنان دانست. البته در کنار این هدف برخی اهداف فرعی دیگری از جمله به دست یابی زنان به کار، آموزش، بهبود موقعیت زنان متأهل در قوانین، حق برابر با مردان برای طلاق و متارکه‌ی قانونی و مسائل پیرامون ویژگی‌های جنسی نیز از دیگر اهداف این موج بود. در موج اول در دهه ۱۹۲۰ زنان به هدف اصلی خود یعنی حق رأی دست یافتند. با دست یابی به این هدف، فمینیست‌ها به دلایلی از جمله پیدایش فاشیسم و نازیسم و وقوع دو جنگ جهانی دچار وقفه در فعالیت‌های خود شدند و بجز فعالیت برای صلح‌طلبی در آن شرایط حاکم بر جهان فعالیت دیگری نداشتند.

ب) موج دوم

دهه‌ی ۱۹۶۰ آغاز موج دوم این جریان بود. کتاب *جنس دوم* (۱۹۴۹) اثر سیمون دوبووار و کتاب *زن فریب خورده* (۱۹۶۳) اثر بتی فریدن در برانگیختن این موج تأثیر بسزایی داشتند. از دیگر متفکران مهم در این موج، می‌توان به کیت میلر، نویسنده کتاب



نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار

در علوم تربیت و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگ

سیاست جنسی (۱۹۷۰) و جرمن گریر^۱، نویسنده کتاب **خواجه زن** (۱۹۷۰) اشاره کرد. وضعیت زنان در موج اول تا حدی بهبود پیدا کرده بود. از نتایج مهم تلاش‌ها در موج اول می‌توان به گسترش آموزش و پرورش، شایستگی زنان برای ورود به مشاغل متعدد، قانونی شدن سقط جنین، پرداخت دست مزد برابر به زنان، برخورداری از حقوق مدنی برابر نام برد. این موفقیت‌ها در موج اول باعث ترغیب و افزایش مطالبات زنان شد به شکلی که از اصطلاحی با نام **نجات زن** نام بردند. آن‌ها نجات زنان را از مردان خواستار بودند و تنها راه را در فرایندی ریشه‌ای و انقلابی می‌دانستند، چرا که فمینیست‌ها نظریه‌ها موجود را شدیداً جنسیت محور و از اساس اشتباه می‌دانستند. نقد دانش مردانه، نقد ساختارهای اعتقادی ریشه دار مانند «مردسالاری» و «قرارداد اجتماعی»، رد کلیت ازدواج، تأکید بر تجرد و حرفه اقتصادی از جمله دیدگاه‌های مهم فمینیست‌ها در این موج به شمار می‌روند و در واقع این دوران را می‌توان دوران افراط فمینیست‌ها دانست.

ج) موج سوم

از اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ موج سوم فمینیسم آغاز می‌شود. درحالی که این جریان در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۷۰ میلادی در اوج بر سر می‌برد در اواخر قرن ۲۰ با شکاف‌ها و طبقه بندی‌هایی در درون جنبش خود مواجه می‌شود. از سوی دیگر و به دلیل تفکرات افراطی در موج دوم، برخی دولت‌های غربی خواستار اعاده‌ی نهاد خانواده شدند. از طرفی نیز اندیشه‌های پست مدرنیست‌هایی همچون میشل فوکو^۲ و ژاک دریدا^۳ در برانگیختن این موج، تأثیر بسزایی داشتند. همچنین جین بتکه الشتین^۴ با نوشتن کتاب **مرد عمومی، زن خصوصی** (۱۹۸۱)، تلاش کرد دیدگاه‌های افراطی در موج دوم را تعدیل کند. در نتیجه موج سوم و در دهه‌ی ۱۹۹۰ این جنبش یک فرایند اعتدال را تجربه کرد و روحیه‌ی انقلابی و مبارزاتی خود را کنار گذاشت. در این موج به نقش مادری و اهمیت فرزندآوری و زندگی خصوصی تأکید شد.

۴. مبانی اندیشه‌های فمینیسم

الف) اصالت فرد

باید گفت با تحقیق درباره‌ی مبانی اندیشه‌ی فمینیسم به این نتیجه می‌رسیم که این اندیشه در راستای فردگرایی دوران مدرنیته است که جز فرد و آزادی‌های فردی چیز دیگری را شامل نمی‌شود و به همین دلیل است که چندان به نهادی چون خانواده اهمیت نمی‌دهد و در بعضی از نظریات، آن‌ها نهاد خانواده را منشأ سرکوب زنان می‌دانند. فردگرایی در مفهوم اصلی‌اش، یکی از پیامدهای طبیعی اومانیسم و سکولاریسم بود. این مفهوم فرد را واقعی‌تر، بنیادی‌تر و مقدم بر جامعه بشری و نهادها و ساختارهای آن تلقی می‌کند. همچنین در مقابل جامعه یا هرگروه جمعی دیگر برای فرد ارزش اخلاقی والاتری قائل می‌شود.

^۱ Germaine Greer

^۲ Michel Foucault

^۳ Jacques Derrida

^۴ Jean Bethke Elshtain



نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار

در علوم تربیت و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگ

در این شیوه تفکر، فرد از هر لحاظ مقدم بر جامعه قرار می‌گیرد. در نظریه‌های نیمه تاریخی قرارداد اجتماعی که توسط هابز و لاک بسط یافته، فرد به لحاظ زمانی پیش از جامعه وجود داشته است. پس حقوق و خواسته‌هایش به لحاظ اخلاقی مقدم بر خواسته‌های جامعه قرار می‌گیرد و فردگرایی هستی‌شناختی مبنای فلسفی لازم برای فردگرایی اخلاقی و سیاسی را به وجود می‌آورد (بلاستر، ۱۳۷۷: ۱۹). به همین دلیل در نظریات اندیشمندان فمینیست فرد و فردگرایی در مقابل جمع و نهادهای جمعی اصالت و ارجحیت معنایی دارد.

ب) اصالت برابری

یکی از شعارهایی که همواره فمینیست‌ها دارند شعار برابری، یکسان خواهی و یا حقوق برابر است که به نوعی مهم‌ترین شعار و هدف فمینیست‌ها بوده است. در واقع یکی از دلایل اصلی ستم به زنان در طول تاریخ از دیدگاه نظریه پردازان این مکتب عدم برابری بین زن و مرد بوده است و این‌ها خواهان برابری در تمام عرصه‌ها هستند. در واقع چیزی که در تمام گرایش‌های فمینیستی به طور مشترک وجود دارد و یکی از اصول اساسی فمینیسم قلمداد می‌شود، آگاهی از سرکوب و استثمار زنان و اقدام آگاهانه برای تغییر این وضعیت است. آنچه حرکت‌های فمینیستی را تشدید کرده است این است که دریافته‌اند موقعیت‌های متعارضشان ناشی از نارسایی‌ها و مشکلات فردی نیست و تبعیض جنسیتی یک مشکل مشترک در بین تمامی زنان جهان است که به شیوه‌های مختلف بر آن‌ها اعمال می‌شود، بنابراین از جمله هدف‌های اصلی‌شان این است که زنان و نیز مردان، بایستی نقادانه ساخت اجتماعی نقش‌های جنسیتی را در خانواده‌هایشان مورد باز بینی قرار دهند تا برابری را برای خود و دختران‌شان تضمین کنند. باید گفت اکثر فمینیست‌ها دلیل این نابرابری را در نظام اجتماعی سیاسی موجود پدرسالارانه می‌دانند و رفع نابرابری را در نابودی نظام پدرسالارانه در نظر گرفته‌اند و با هرگونه تجلی نابرابری در زمینه‌های مختلف به مقابله می‌پردازند.

ج) اصالت آزادی

از جمله اهداف و اصول فکری فمینیسم کاربرد اصول آزادخواهانه در مورد زنان و مردان به صورت یکسان بود به نحوی که حقوق زنان به هیچ‌وجه از حقوق مردان کمتر نباشد. یکی از مبنای اصلی فمینیست‌ها اصل آزادی فرد در جامعه است و فرد به صورت آزادانه می‌تواند دست به انتخاب بزند و در این راستا هیچ چیز نباید مانع از آزادی زنان شود. به همین دلیل است که برخی از فمینیست‌ها معتقدند که زنان در امر بارداری و ازدواج کاملاً آزاد هستند.

۵. فمینیسم در ایران

وضعیت کنونی هر پدیده‌ی اجتماعی بدون شناخت پیشینه تاریخی و اجتماعی آن میسر نیست و ناگزیر باید آنها را مورد بررسی قرار دهیم. ورود رگه‌هایی از جریان فمینیستی در ایران هم‌زمان با ورود تجدد طلبی و عصر منور الفکری در ایران است. البته باید دقت داشته باشیم که جریان فمینیستی به عنوان بخشی از اندیشه و تفکرات برآمده از غرب است و در بستر سه جریان اصلی غرب (سکولاریسم، لیبرالیسم و اومانیسم) تعریف می‌شود. این جریان تا کنون در سه حکومت اخیر در ایران به نوعی و با فراز و فرودهایی ظهور و بروز نموده است که در قالب سه موج به آن‌ها می‌پردازیم.



نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار

در علوم تربیت و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگ

موج اول) دوران قاجار

باید نسبت جریان و جنبش زنان را با سلسله‌ی قاجار در بستر تاریخی و اجتماعی به دو بخش تقسیم کرد. الف. پیش از مشروطه ب. ایام مشروطه و تحولات پس از آن.

الف. پیش از مشروطه

آقامحمدخان حکومت قاجار را در سال ۱۱۷۵ تأسیس کرد. بعد از آن فتحعلی شاه در سیاستگذاری فرهنگی خود بعد از سال‌ها دوری حکومت و روحانیت، به نهاد روحانیت روی آورد و بدین شکل بعد از صفویه بار دیگر دربار و روحانیت به یکدیگر نزدیک شدند. اما در پی جنگ اول و دوم با روس‌ها و بعد از شکست در هر دو جنگ، روحانیت و دربار بار دیگر از هم فاصله گرفتند. در آن زمان برای اولین بار هفت دانشجو برای فراگیری علوم جدید به خارج اعزام شدند که بعدها همین عده به تشکیل لژ در داخل کشور اقدام کردند که در آن نیز زنان حضور داشتند و منشأ اولیه‌ی مطالبات زنان در بررسی غرب جدید شکل گرفت. بعد از این جریان‌ها با روی کار آمدن محمدشاه توجه شاه و دربار به بیشتر به سمت شیخیه و عرفان و تصوف رفت و بر این اساس باییت که به نوعی مبتنی به اندیشه‌های فرقه شیخیه به رهبری شیخ احمد احسائی بود فرصت مجالی برای بیان اندیشه‌های جدید خود به خصوص سخنان تازه پیرامون آزادی زنان پیدا کرد. یکی از زنانی که بعدها جزء افراد اصلی جریان باییت شد زرین تاج قزوینی ملقب به قره العین دختر حاج ملا صالح قزوینی برقانی است. به عقیده او احکام اسلامی منسوخ شده و تا آمدن احکام جدید در باییت حالت خلأ از احکام وجود دارد و نیازی به عمل به آنها نیست. او برای اولین بار در کنگره‌ی این فرقه در دشت بدشت در نزدیکی شاهرود بدون داشتن حجاب مرسوم و با آرایش شرکت کرد (چراغی کوتیانی، ۱۳۹۳: ۳۷). نظرات او درباره زنان و به خصوص حجاب یکی از عوامل اصلی گرایش برخی زنان به این فرقه بود.

ب. مشروطه و پس از آن

فرمان مشروطیت در تیرماه ۱۲۸۵ به امضای مظفرالدین شاه رسید. در قبل و بعد از این رخداد، زنان بعضاً نقشی فعالی در برخی از ماجراها داشتند از جمله حضور زنان در کنار مردان در جریان اعتراضات نهضت تنباکو به خصوص رهبری زینب پاشا در تبریز، اعتراض زنان به مظفرالدین شاه در جریان مهاجرت علما به حرم عبدالعظیم حسنی، کمک به تأسیس بانک ملی برای خارج شدن کشور از بانک‌های روس و انگلستان و... در مجموع می‌توان این بخش را شامل رهبران جنبش زنان، نشریات زنان و انجمن‌های زنان دانست.

الف) رهبران جنبش زنان

صدیقه دولت آبادی: او در یک خانواده مذهبی اما طرفدار جریان باییت در اصفهان به دنیا آمده بود، اما یکی از رهبران اصلی جنبش زنان است. او فعالیت‌های فمینیستی خود را با تأسیس یک مدرسه دخترانه آغاز کرد. در سال ۱۲۹۷ انجمنی با نام شرکت خواتین اصفهان بنیان نهاد و سپس در سال ۱۲۹۸ نشریه‌ی *زبان زنان* را در اصفهان منتشر نمود که نخستین نشریه مختص به زنان در خارج از تهران به شمار می‌رفت. دولت آبادی در نشریه خود به صراحت حجاب را مورد انتقاد خود قرار داد و در آن از وضعیت زنان در ایران



نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار

در علوم تربیت و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگ

انتقاد کرد. او سپس در تهران در سال ۱۳۰۰ کانون بانوان را دائر نمود و در سال ۱۳۰۱ به عنوان نخستین زن از ایران در کنگره‌ی بین‌المللی زنان در برلین شرکت کرد (کدیور، ۱۳۹۶: ۲۷۸).

شهناز آزاد (رشدیه): او فرزند میرزا حسن رشدیه ملقب به پدر مدارس جدید ایران است. او در قبل از سن ۲۰ سالگی روزنامه‌ی *نامه بانوان* را در شیراز منتشر کرد. همه نوشته‌ها در این روزنامه به قلم زنان و در جهت حمایت از حقوق زنان بود. تا جایی که نه تنها اخبار ملی بلکه حتی اخبار جهانی را هم برای آنان چاپ می‌کرد (همان، ۲۸۰).

محترم اسکندری: پدرش جز فعالان مشروطه و از مؤسسان انجمن آدمیت بود. او رهبری جمعیت *نسوان وطنخواه* را به عهده داشت و در سخنرانی‌هایش به شدت علیه حجاب و حمایت از تحصیل زنان سخن می‌گفت. او اعضای جمعیت را برای راهپیمایی سازماندهی می‌کرد. در یکی از این تجمعات جزوه‌هایی را که توسط روحانیون علیه حقوق زنان نوشته و توزیع شده بود به آتش کشیدند که در پی این عمل اسکندری دستگیر شد (سانا ساریان، ۱۳۸۴: ۶۴).

زندخت شیرازی: وی با انتشار نشریه *دختران ایران* در سال‌های ۱۳۱۱-۱۳۱۰ به پخش اخبار و فعالیت‌های فمینیستی در ایران پرداخت. او در نوشته‌هایش فرودستی زنان از نظر زیستی را رد کرده و زنان را به درگیری و جسارت در رسیدن به خواسته‌ها و حقوقشان تشویق کرده است. وی شعر می‌سرود و اشعارش جزء رادیکال‌ترین اشعار فمینیستی در ایران است (همان، ۶۵).

ب) نشریات زنان

مجله‌ی دانش: نشریه هفتگی *دانش* به عنوان نخستین نشریه اختصاصی زنان در رمضان سال ۱۲۸۹ به هشت صفحه توسطه معصومه کحال در تهران منتشر شد. این نشریه که مضمونی بیشتر اجتماعی داشت در صفحه‌ی نخست، خود را این‌گونه معرفی کرد: روزنامه‌ای است اخلاقی، علم‌خانه‌داری، بچه‌داری، شوهرداری، مفید به حال دختران و نسوان و به کلی از پلتیک و سیاست مملکتی سخن نمی‌راند. این مجله با توجه به تخصص پزشکی خود معصومه کحال در کل سیاستی محتاط و حداقلی داشت و صرفاً تلاش می‌کرد حق تحصیل دختران مورد پذیرش جامعه و تأیید قانون‌گزاران قرار گیرد (کدیور، ۱۳۹۶: ۲۷۱).

شکوفه: این نشریه از سال ۱۲۹۲ به سردبیری مریم عمید سمنانی ملقب به مزین‌السلطنه آغاز به کار کرد. او مؤسس انجمن *خواتین ایران* بود که انجمنی خیریه و درراستای کمک و رسیدگی به شفاخانه‌ها، یتیم‌خانه‌ها، و مدارس دخترانه بود. همچنین یکی دیگر از اهداف این انجمن که در نشریه *شکوفه* به چاپ رسیده است چنین بیان شده: ترویج مصرف اشیای ساخت ایران، ترقی صنایع هنری دختران و شاگردان مدارس، کسب تربیت علم و هنر. در واقع این نشریه هر چند در ابتدا به ترویج علوم و فرهنگ و فعالیت‌های اجتماعی در بین زنان می‌پرداخت اما پس از مدتی به عنوان ارگان انجمن خواتین درآمد و در جهت گسترش تفکر این انجمن نقش مؤثری ایفا کرد (همان، ۲۷۳).

زبان زنان: این اولین نشریه‌ای بود که به نام یک زن یعنی صدیقه دولت‌آبادی در سال ۱۲۹۸ در اصفهان مجوز انتشار می‌گرفت. این نشریه صرفاً بازتاب‌دهنده وضعیت زنان بود و هرچند در ابتدا رویکردی ملایم داشت اما به تدریج مباحث سیاسی اجتماعی و مسائل روز را نیز مورد توجه قرار داد و راه را برای مشارکت زنان در عرصه‌های سیاسی اجتماعی هموار می‌کرد.



نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار

در علوم تربیت و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگ

عالم نسوان: این نشریه کار خود را از سال ۱۳۰۰ در تهران آغاز کرد. این نشریه در واقع وابسته به ارگان فارغ التحصیلان عالی مدارس دخترانه آمریکایی بود و زیر نظر یکی از زنان تحصیلکرده‌ی همان مدرسه منتشر می‌شد و بیشتر درباره وضعیت زنان در غرب و فعالیت‌های فمینیستی در جهان مورد توجه خود قرار می‌داد. البته در سال‌های بعد مواضع رادیکال‌تری را نسبت به وضعیت زنان در ایران به خود گرفت (سانا ساریان، ۱۳۸۴: ۶۰).

ج) انجمن‌های زنان

انجمن حریت زنان: این انجمن در سال ۱۲۸۶ تأسیس شد. این انجمن مختص به زنان نبود و مردان نیز حتماً همراه با یک زن می‌توانستند به این انجمن رفت و آمد داشته باشند. محور فعالیت این انجمن افزایش آگاهی زنان و تحقق مطالبات زنان بود و بعد از به نتیجه رسیدن مطالب خود آنها را بین مردم به اشکال مختلف مطرح می‌ساختند. در این انجمن سه تن از دختران ناصرالدین شاه نیز عضو بودند.

انجمن مخدرات وطن: این انجمن در سال ۱۲۸۹ برای سازماندهی زنان در پی تهدید روسیه علیه استقلال ایران ایجاد شد. آنان تا حدی برخلاف سایر انجمن‌ها، علت وضعیت نابسامان زنان را در عامل خارجی جستجو می‌کردند.

جمعیت نسوان وطن خواه ایران: محترم اسکندری فرزند محمدعلی میرزا اسکندری، بنیان‌گذار اولین جمعیت زنان در ایران با نام **انجمن نسوان وطن خواه** در سال ۱۳۰۱ بود. مدتی بعد این انجمن به سمت سیاست‌های رضاخانی کشیده شد و زمینه ساز تشکیل کنگره‌ی بین‌المللی زنان در تهران گردید (بدرالملوک، ۱۳۷۴: ۴۶). این جمعیت که به نوعی و در مقایسه با سایر انجمن‌ها موضعی رادیکال داشت از طریق نشریه‌ای با همین نام مواضع خود را مشخص می‌کرد.

به طور کلی جنبش اجتماعی زنان در دوران قاجار همزمان با ورود رگه‌های اندیشه منورالفکری در کشور ایجاد شد و حتی توانست در عرصه مذهبی نیز در قالب فرقه بابیت جلوه نماید. باید گفت غالب چهره‌های شاخص زنان در این دوره افراد تحصیلکرده وابسته به سلسله قاجار بودند که پدرانشان یا اقوام درجه‌ی یکشان از صاحب منصبان آن دوران بوده‌اند که همچون جریان منورالفکری و انجمن‌های مخفی آن زمان اهداف و اندیشه‌های خود را از طریق تشکیل انجمن‌های مختلف در شهرهای بزرگ همچون تهران و اصفهان و به تبع آن چاپ نشریات ترویج و گسترش دهند. با این حال این دوران را باید دوره نضج و شکل‌گیری این جریان در ایران دانست و جریان مشروطه به آن سرعت بیشتری بخشید اما تا پایان دوره قاجار جنبش زنان به صورت عملی نتوانست به اهداف اصلی خود رسد بلکه اصل فعالیت خود را حول تبیین اندیشه‌ها و ترسیم وضعیت موجود و وضعیت مطلوب و آگاهی‌بخشی به جامعه کردند.

موج دوم) دوران پهلوی

الف) پهلوی اول

با روی کار آمدن رژیم پهلوی و شخص رضاخان فصل جدیدی در جنبش زنان به وقوع پیوست. رضاخان که روحیه‌ای استبدادی و تمامیت‌خواه داشت به تدریج و با برچیدن انجمن‌ها و کانون‌های متعدد مستقل زنان در کشور، حجاب و پوشش زنان را صرفاً در رأس



نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار

در علوم تربیت و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگ

فعالیت‌های زنان قرار دارد و بدین ترتیب و با ایجاد یک باشگاه دولتی به نام کانون بانوان برای فعالیت‌های زنان، تا حدی اهداف و خواسته‌های آنان را محدود نمود و به آن سمت و سویی خاص بخشید.

در اواخر سال ۱۳۰۶ امان الله خان پادشاه افغانستان همراه با همسرش بعد از بازگشت از سفر اروپا با پوشش اروپایی و بدون حجاب به ایران آمدند و این اولین سفر یکی از رهبران کشورهای اسلامی به ایران بود که پدیده کشف حجاب و تغییر لباس مردان توسط رهبر یک کشور اسلامی به دید رضاخان آمد. در سال ۱۳۰۷ طی قانونی ابلاغ شد که مردم باید لباس‌های محلی خود را کنار گذاشته و از کلاه پهلوی استفاده کنند. رضاشاه بعد از سفر خود به ترکیه و دیدار با آتاتورک، در سال ۱۳۱۳ به آموزش و پرورش دستور می‌دهد معلمان و دانش آموزان باید بدون حجاب وارد مدرسه شوند (هوشمند، ۱۳۸۹: ۸۴). این دستور همراه با فراز و فرودهایی اجرا می‌شود تا اینکه ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ قانون اجباری کشف حجاب صادر و ابلاغ شد و از آن پس حضور زنان در امکان عمومی و تردد در معابر فقط با شرط کشف حجاب میسر بود.

به نظر می‌رسد که رضاشاه جنبش زنان ایرانی در کشف حجاب محصور کرد و آن را به سان یک سرمایه نمادین برای زنان تبدیل و بدون توجه به خواسته‌های بنیادی زنان در خصوص حقوق مختلف که در نامه‌هایی که به مجلس ارسال کرده بودند، کشف حجاب را جایگزین همه‌ی آن‌ها کرد. او مشکل زنان را بیشتر در حجاب و بی سواد می‌دید. در واقع می‌توان گفت که چون کشف حجاب از دل جامعه‌ی ایرانی و بخصوص زنان بیرون نیامده بود به همین دلیل با مخالفت توده زنان روبرو شد. (هوشمند، ۱۳۸۹: ۸۶). تغییر در نحوه‌ی پوشش زنان پیامدهای مختلفی را برای جامعه ایرانی به همراه آورد. به لحاظ اقتصادی بی‌حجابی و توجه به پوشش ظاهری سبب شد که لوازم آرایشی و انواع لباس‌های طراحی شده در غرب که از تولیدات نظام سرمایه داری به شمار می‌آمد در بازار ایران به وفور مورد استفاده قرار گیرد و ایران بازار مصرف تولیدات کشورهای غربی شود. به لحاظ اجتماعی و فرهنگی این تغییر در بخش‌ها و طبقات مختلف ایران شکاف ایجاد کرد. نسل‌های جدید و بیشتر جوانان را نسبت به فرهنگ بومی و به‌ویژه اسلامی دور نمود. تبعات سیاسی نیز به بار آورد و آن این بود که این گروه عاملین فشار بر دولت‌های حاکم در جهت همسویی با منافع و منویات دولت‌های غربی خواسته یا ناخواسته بودند. (زاهد و خواجه نوری، ۱۳۸۴: ۱۱۷-۱۱۸). همچنین در همین راستا شاعران نیز به حمایت از جریان و جنبش‌های زنان و به خصوص ماجرای کشف حجاب دست زدند. برای مثال ملک الشعرا بهار قصیده‌ای در سال ۱۳۰۷ با عنوان *زن شعر خداست* دارد که در آن می‌گوید:

نشود منقطع از کشور ما این حرکات تا که زن بسته و پیچیده به چادر باشد

یا عارف قزوینی در جایی می‌گوید:

مرمرا هیچ گنه نیست به جز آن که زنم زین گناه است که تا زنده‌ام اندر کفتم

من سیه پوشم و تا این سیر از تن نکنم تو سیه بختی و بدبخت چون بخت تو منم

و یا میرزاده‌ی عشقی نیز می‌گوید:

در حجاب است سخن گرچه بود ضد حجاب بس خرابی ز حجاب است که ناید به حساب

(جوادی یگانه و عزیزی، ۱۳۸۸: ۱۱۷).



نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیت و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگ

ب) پهلوی دوم

بعد از تبعید رضاشاه در سال ۱۳۲۰ و روی کار آمدن محمدرضای ۲۲ ساله به عنوان شاه ایران، تا حد وسیعی فعالیت‌های اجتماعی و مدنی آزادی پیدا کرد. در همان ابتدا آیت الله طباطبایی قمی و آیت الله کاشانی طی نامه‌ای از شاه خواستند تا قانون کشف حجاب اجباری را لغو نمایند و شاه جوان نیز این خواسته را اجابت کرد و بدین شکل آزادی در انتخاب پوشش اعمال شد. کشف حجاب در دوران پهلوی اول با زور و سرنیزه بود اما در دوران پهلوی دوم با تبلیغات و فعالیت‌های فرهنگی ادامه پیدا کرد. در این زمان نیز همچون زمان رضاشاه فعالیت‌های زنان بیشتر حالت دولتی داشت و وابسته به جریان‌های سیاسی بود. تنها اتفاق عمده در این دوره افزایش سازمان‌های گوناگون دفاع از حقوق زنان بود. حرکت‌های اجتماعی زنان ایرانی در این دوره غالباً متأثر از الگوهای غربی دهه‌های شصت و هفتاد میلادی بود که در برنامه‌هایی مانند مسابقه دختر شایسته، تشکیل کاخ‌های جوانان و تشکیل شهرک‌های دختران تجلی می‌یافت (چراغی کوتیانی، ۱۳۹۳: ۴۴). همچنین بر اساس برنامه آمریکایی‌ها و مبتنی بر نظریه نوسازی، اصلاحاتی توسط شاه انجام شد که انقلاب سفید و اصلاح قانون انتخابات مبنی بر حق رأی رسمی به زنان از جمله‌ی آنها بود. (دیگار، ۱۳۸۸: ۱۶۴)

در طول این سال‌ها، گروه‌های مختلف زنان پیوسته می‌کوشیدند که فعالیت‌های پراکنده‌ی خود را هماهنگ سازند. اشرف پهلوی که در آن زمان قدرتمندترین زن ایران به‌شمار می‌آمد از کمیته‌ای شامل پنجاه نفر نمایندگان گروه‌ها خواست تا طرحی برای تقویت این نهضت و نحوه‌ی گسترش فعالیت‌هایشان ارائه دهد. تشکیل شورای عالی جمعیت زنان در سال ۱۳۳۸ نتیجه‌ی مذاکرات این کمیته بود. آماده ساختن فضای سیاسی برای پذیرش حق رأی زنان، فعالیت‌های بهداشتی، تحصیلات و نیکوکاری در این انجمن متمرکز بود. در سال ۱۳۴۳ این انجمن به سازمان زنان ایران تبدیل شد و تا سال ۱۳۵۷، ۳۶۹ شاخه داشت که ۱۱۳ مرکز و ۵۵ سازمان دیگر را که با بهداشت و رفاه زنان سروکار داشت را تحت پوشش قرار داده بود (زاهد و خواجه نوری، ۱۳۸۶: ۱۲۵).

در دهه‌ی چهل و پنجاه شمسی، مجلات متعددی از جمله سپید و سیاه، جوانان، بانوان، اطلاعات هفتگی و زن روز به بحث درباره مسائل زنان می‌پرداختند و مجله دختران و پسران هم نوجوانان را مخاطب قرار می‌داد. مرتضی مطهری در سال ۱۳۴۵ در پاسخ به مقالات مجله زن روز در انتقاد به قوانین مدنی اسلام، مقالاتی به نگارش در آورد که همان زمان در مجله زن روز چاپ شد. تلویزیون نیز که در آخرین سال‌های دوران پهلوی در اکثر خانه‌های ایرانی یافت می‌شد با فیلم‌های به اصطلاح فارسی گوی سبقت را از رقبای غربی خود ربوده بود. (هوشمند، ۱۳۸۹: ۹۰)

به طور کلی جنبش اجتماعی زنان در دوران پهلوی اول همچون سایر انجمن‌ها و جنبش‌های مستقل به تبع سیاست استبدادی رضاخان به سمت تعطیلی کشیده شده و اهداف‌شان صرفاً به کشف حجاب زنان در ایران تقلیل یافت. با روی کار آمدن محمدرضای پهلوی با گرایش آزادی‌های اجتماعی در کشور و مخالفت با کشف حجاب اجباری برای زنان بستر برای فعالیت مجدد این جنبش با حمایت ویژه افرادی همچون فرح دیبا و اشرف پهلوی، همسر و خواهر شاه فراهم شد. در این دوران جنبش اجتماعی زنان توانست در قالب ساختارهای رسمی دولتی فعالیت کنند و در این فعالیت‌ها به برخی اهداف خود همچون حق رأی برای زنان و ایجاد برخی فرصت‌های برابر میان زن و مرد همچون انتخاب زن به عنوان وکیل و قاضی، عضویت زنان در خانه اصناف و شوراهای داوری، عضویت در نیروی پلیس و... دست یابد. در واقع جنبش اجتماعی زنان در دوره پهلوی دوم با حمایت کامل حکومت و صرف



نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار

در علوم تربیت و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگ

بودجه‌های کلان از طریق ساختارهای رسمی توانست گستره‌ی فعالیت‌های خود را افزایش داده و از بدنه دانشجویی افراد زیادی را جذب فعالیت‌های خود نماید.

موج سوم) جمهوری اسلامی

با انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی، فعالیت‌های جنبش زنان شکل تازه و متفاوتی در بستر فضای سیاسی اجتماعی کشور به خود گرفت. در سال‌های اول انقلاب اسلامی بخشی از فعالان جنبش‌های زنان در رژیم پهلوی به خارج از کشور رفته و در آنجا انجمن‌هایی تشکیل دادند و یا در داخل در گوشه‌ای نظاره‌گر شدند. البته در این بین برخی از زنان با روحیه‌ی انقلابی در ایجاد راهپیمایی‌های زنان در انقلاب و در پشتیبانی جبهه و یا حتی در جنگ‌های شهری حضور و مشارکت فعال داشته‌اند. از طرفی نیز برخی از زنان در سایه‌ی جمهوری اسلامی آغاز به فعالیت جنبش زنان داشته‌اند که از جمله آنان می‌توان به جامعه‌ی زینب، جامعه‌ی زنان انقلاب اسلامی، اتحاد ملی زنان و تشکیلات دموکراتیک زنان اشاره نمود که هر کدام با گرایش‌های مختلفی فعالیت می‌کردند. در این میان زنانی همچون زهرا مصطفوی دختر امام خمینی، جمعیت زنان جمهوری اسلامی را تأسیس کرد، زهرا رهنورد همسر میرحسین موسوی نشریات مختلفی را از جمله مجله بیداری زنان، روزنامه زن مبارز، پیکار زن و زن روز که در قبل از انقلاب هم بود را منتشر می‌کرد، اعظم طالقانی دختر آیت الله طالقانی مسئولیت جامعه زنان انقلاب اسلامی و نشریه پیام هاجر را عهده‌دار بود. مریم بهروزی که همراه با اعظم طالقانی در اولین دوره مجلس شورای اسلامی نماینده‌ی مردم بودند، مسئول جامعه‌ی زینب بود، که این افراد را می‌توان از فعالان جنبش زنان در ابتدای انقلاب نام برد. (هوشمند، ۱۳۸۹: ۹۵).

با آغاز جنگ و حمله‌ی عراق به خاک ایران و ایجاد فضای جنگ در کشور، فعالیت بسیاری از گروه‌ها و تعطیل گردید و فعالیت‌های زنان بیشتر معطوف به جنگ و پشتیبانی آن گردید. با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و روی کار آمدن دولت سازندگی، فضا برای فعالیت‌ها و جنبش‌های اجتماعی به خصوص زنان ایجاد شد و چندین مرکز و سازمان با حمایت دولت در این زمینه شروع به فعالیت کردند. از جمله چهره‌های شاخص در این دوره می‌توان به فائزه هاشمی رفسنجانی دختر آیت الله هاشمی رفسنجانی و اعظم طالقانی دختر آیت الله طالقانی اشاره کرد. با نزدیک شدن به دهه‌ی سوم انقلاب، موج جدیدی از جریان‌های دفاع از حقوق زنان، کشور را فراگرفت. کتاب‌های جدید در این حوزه تألیف، ترجمه و منتشر گردید. زنان چپ‌گرا و لائیک که طی سال‌های گذشته فضایی برای فعالیت نداشتند، مجدد وارد حوزه مسائل زنان شدند (احمدی خراسانی، ۱۹۹۰: ۱۳۸۰). دوم خرداد ۱۳۷۶ با انتخاب سیدمحمد خاتمی به عنوان رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران و با شعار توسعه سیاسی و افزایش فعالیت‌های مدنی فصل تازه‌ای از فعالیت‌های گسترده‌ی زنان در ایران بعد از انقلاب آغاز گردید. در این مقطع فعالان جنبش زنان به صورت کاملاً محسوس فعالیت‌ها و اقدامات خود را در عرصه‌ها گوناگون از جمله محافل، همایش‌ها و کنفرانس‌ها، مطبوعات و رسانه‌ها، گرفتن مسئولیت در دولت و... گسترش دادند. از چهره‌های شاخص این دوران می‌توان به شیرین عبادی، شادی صدر، شهلا لاهیجی و مهرانگیز کار اشاره نمود. این دوره اوج فعالیت این جنبش است که به برخی از اقدامات مهم آن اشاره می‌شود:

برگزاری اولین نمایشگاه کتاب زنان در اسفند ۱۳۷۷، گرامیداشت و جشن روز ۸ مارس (روز جهانی زن) بعد از سال ۱۳۵۷ در اسفند ۱۳۷۸، تأسیس مرکز فرهنگی زنان در اسفند سال ۱۳۸۰، تصویب الحاق ایران به کنوانسیون منع هرگونه تبعیض علیه زنان در مجلس شورای اسلامی در شهریور ۱۳۸۲، ایجاد کمپین زنان و مردان علیه خشونت تا هشت مارس در شهریور ۱۳۸۲، اهدا جایزه‌ی



نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار

در علوم تربیت و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگ

صلح نوبل به شیرین عبادی در آذر ۱۳۸۲، تجمع زنان در پارک لاله در اسفند ۱۳۸۲، برگزاری کمپین اعتراضی علیه برنامه‌های زن ستیز صدا و سیما در اردیبهشت ۱۳۸۳، تجمع زنان در مقابل دفتر ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۸۴، تجمع ۶ هزار نفری اعتراض آمیز زنان نسبت به نقض حقوق زنان در قانون اساسی مقابل دانشگاه تهران در خرداد ۱۳۸۴. در مقطع زمانی جمهوری اسلامی می‌توان جنبش‌های زنان را به صورت کلی به دو عنوان تقسیم کرد:

الف) فمینیسم سکولار

این جریان که مبتنی بر اندیشه‌ی غربی است، اندیشه‌های لیبرال دموکراسی را عامل پویا و مترقی جوامع و جنبش‌های اجتماعی از جمله زنان می‌داند. این جریان فکری، علت عمده فرودستی زنان در جوامع مسلمان را اصل دین دانسته و معتقدند که تحقق سکولاریسم، پیش شرطی مهم برای آزادی زنان است (شفیعی سروستانی، ۶۳: ۱۳۷۹)، و به طور کلی به دنبال پیروی از نسخه‌های غربی است. البته باید اذعان کرد که این جریان در کشور جریان غالب نیست زیرا صراحتاً نمی‌تواند فعالیت محسوسی داشته باشد.

ب) فمینیسم اسلامی

این جریان خود شامل چندین دسته بندی و گروه است. برخی از آن‌ها در واقع اعتقادی به مبانی اسلامی ندارند اما از آنجایی که در کشورهای اسلامی به‌ویژه ایران جریان‌های سکولار طرفدار گسترده‌ای ندارند از پسوند و شعارهای اسلامی در راستای اهداف خود استفاده می‌کنند و در واقع حوزه دین را از مسائل اجتماعی جدا دانسته و میان دین‌داری و دین‌مداری تفکیک قائل می‌شوند. به عقیده این گروه اگر بین اندیشه‌های مدرن و اسلام موردی محل اختلاف بود آنچه که باید تغییر کند نظرات اسلامی است. در واقع این گروه اسلام را به عنوان یک سیاست راهبردی برای توسعه‌ی مفاهیم فرهنگ غرب برگزیده‌اند و در واقع می‌خواهد از اسلام تفسیری فمینیستی ارائه دهد نه آن که خلأها و مشکلات فمینیسم را بر اساس آموزه‌های اسلامی برطرف کند. آنان برقراری برابری و عدالت اجتماعی در ساختارهای پدرسالانه اسلامی ناممکن می‌پندارند (بادران، ۲۰۰۲: ۳۸).

اما گروه دیگر که معتقد به اسلام و نظرات اسلامی اند قائل به تطبیق اسلام با اندیشه‌های مدرن و بازخوانی و تجدید نظر در بعضی از نظرات اسلامی هستند. از نظر این گروه، در عصر جدید دین را باید به گونه‌ای قرائت کرد که با فرهنگ و تمدن جدید همگرایی داشته باشد. ارگان رسمی این دیدگاه در داخل کشور، بیشتر مجله‌های *زنان و فرزانة* است (متمسک، ۴۵۷: ۱۳۸۰). اینان برای تطبیق متون دین با باورها و اندیشه‌های پیش ساخته‌ی خویش، به تأویل و تفسیر آیات قرآنی دست می‌زنند. آن‌ها خواهان دگرگونی در قوانین مربوط به ارث، دیه، حق شهادت در دادگاه، حضانت کودکان، حق طلاق و نیز استفاده برابر از امتیازهای اجتماعی مانند حضور در پست‌های سازمانی و مدیریتی می‌باشند (بهداروند، ۳۵: ۱۳۸۲). این گروه فقه را نیازمند تحول در شیوه استنباط دانسته و فقه مدرن را جایگزینی مناسب برای فقه سنی در عصر جدید می‌دانند. ویژگی فقه مدرن صحه گذاشتن بر معادلات پذیرفته شده در عصر جدید است. آنان بر این اعتقادند که احکام اجتماعی اسلام متناسب با عصر پیامبر(ص) و سرزمین عربستان تشریح شده و در عصر جدید قابل اجرا نیست. (هوشمند، ۱۳۸۹: ۱۲۲). این گروه از طریق برگزاری همایش‌های متعدد، نشریات و روزنامه‌ها به صورت گسترده نظرات خود را اعلام و در جامعه ترویج می‌کنند.

به طور کلی جنبش اجتماعی زنان در ایران با انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ به صورت اساسی راه و زمینه فعالیت خود را تغییر داد. در دهه اول انقلاب یعنی سال‌های دفاع مقدس زنان به صورت کامل در پشتیبانی جبهه‌های جنگ فعالیت مستمر و مشهود داشته و



نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار

در علوم تربیت و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگ

حتی برخی از آنان در خود جبهه نیز حضور داشتند که گواهی بر مشارکت فعالانه زنان در دفاع از این سرزمین است. با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و آغاز دوران سازندگی و سپس اصلاحات برخی چهره‌های زن نزدیک به قدرت با گرایش به عناوین اسلامی و با حمایت دولت وقت نسبت به تشکیل گروه‌ها و سازمان‌هایی تحت عناوین مختلف اقدام نموده و از آن پس و به ویژه در فضای دانشگاهی و رسانه‌ای کشور با چاپ مقالات و نشریات و ساخت فیلم‌های مختلف اندیشه‌های خود را تبیین کردند. همچنین برای نخستین بار بعد از دوران پهلوی کمپین‌ها، گردهمایی‌ها و حتی تجمعات اعتراضی نسبت به ساختارهای مردسالارانه تشکیل دادند. در واقع این جنبش در این دوران از این جهت که گفتمان جمهوری اسلامی حاکم است سعی کرده خود را تحت عناوین و القاب اسلامی موجه سازد و تا از این طریق بتواند به فعالیت‌های خود تداوم بخشد.

نتیجه‌گیری پژوهش

جنبش فمینیسم که در مجموعه‌ی فضای مدرنیسم قرار دارد و حاصل مکاتب فکری غرب است هر چند در طول حیات خود حالتی متکثر داشته و دارای موج‌های گوناگون و مدل‌های مختلفی هست، اما در کل و از نگاه این جنبش در طول تاریخ به جنس زن ظلم شده و همواره زن با نگاهی تحقیرآمیز نگریده می‌شده و آن را جنس دوم می‌دانسته‌اند. این جنبش ریشه‌ی این ظلم‌ها در مفهوم پدرسالاری جستجو می‌کند. در حقیقت این جنبش به دنبال آن است که زن را از جنس دوم بودن خارج نماید و توزیع قدرت در تمام عرصه‌ها بین زن و مرد به صورت مساوی و یکسان تقسیم گردد و در بسیاری از مفاهیم نیز که به زن ظلم شده است بازنگری جدی صورت پذیرد تا زنان به جایگاه اصلی و حقیقی خویش برسند. فمینیسم همراه با سایر اندیشه‌های غرب در زمان قاجار وارد فضای ایران شد و اثر گذاشت. این فعالیت‌ها به صورت محدود آغاز شد و در زمان مشروطه و پس از آن در فضای جامعه در قالب نشریات و کانون‌ها نمایان گردید. در این دوران عمده فعالیت آنان تشکیل و تثبیت هسته‌های اولیه جنبش اجتماعی زنان بود به شکلی که اغلب زنان شاخص آن دوران که این دست فعالیت‌های را انجام می‌دادند به نوعی وابسته به سلسله قاجار محسوب می‌شدند. با روی کار آمدن حکومت پهلوی اول این جنبش از حالت استقلال و طبیعی‌گونه خود خارج شد و اهداف اصلی‌اش با مسئله‌ی کشف حجاب تقلیل یافت و تحت شرایط و بسترهای اجتماعی و سیاسی ادامه حیات داد، تا این‌که با آمدن پهلوی دوم و گسترش آزادی‌های اجتماعی و فعالیت‌های مدنی در ابتدا که برخلاف رویه رضاخان بود، فعالیت زنان با حمایت کامل دولت همراه گشت، اما برخلاف دوران گذشته که با رویکردی اجباری در فعالیت‌های انجمن‌ها عجمین شده بود، این دوره با تبلیغات و فعالیت‌های فرهنگی و هنری همراه بود و این اقدامات در قالب‌های مختلف در زمان محمدرضا شاه پهلوی در شهرهای بزرگ کشور به‌خصوص در تهران گسترش یافت و زنان تا حدی توانستند به آن اهداف بیان شده خود در موج اول خود در زمان قاجار دست یابند.

با انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، حرکت زنان تغییر پیدا کرد و موج سوم این جنبش آغاز شد. در دهه‌ی اول انقلاب اسلامی بیشتر فعالیت‌های زنان جدای از پشتیبانی و تدارکات جبهه‌های جنگ، در قالب نشریات و کانون‌ها ادامه یافت. با اتمام جنگ و شروع دوران سازندگی و توسعه اقتصادی و سیاسی در دهه‌ی ۷۰، موج بی‌سابقه‌ای در دفاع از حقوق زنان که برگرفته از اندیشه‌های غربی بود شکل گرفت. در این دوران آن‌ها که فعالیت‌های خود را بعضاً تحت عنوان فمینیسم اسلامی قلمداد می‌کردند برنامه‌ها و اقدامات متعددی انجام دادند. در این دوران جنبش اجتماعی زنان همراه با شرایط اخلاقی و سیاسی دوران اصلاحات و تکاپوهای آن دوران برای ظهور و بروز خود همراه بود. در آن زمان همراه با سایر جنبش‌ها و گروه‌های مختلف در کشور و از طریق نشریات و



نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار

در علوم تربیت و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگ

مجلات مختلف دست به فعالیت زده و به تشکیل کمپین‌ها و تجمعات اعتراضی مختلف اقدام کردند تا بتوانند به اهداف خود از جمله تغییر قوانین و ساختارهای اجتماعی به نفع زنان برسند.

باید گفت امروزه و با گسترش ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی و این واقعیت که نیمی از جمعیت کشور را زنان به‌ویژه زنان تحصیلکرده تشکیل می‌دهند، مطالبات زنان در زمینه‌های مختلف رو به افزایش است و دولت‌ها در این زمینه باید به درستی اقدام و حرکت نمایند. از طرف دیگر در سال‌های اخیر مطالبات زنان در ایران از حمایت‌های مجامع حقوق بشری برخوردار گردیده است. واقعیت آن است که یکی از مسائل فرهنگی جمهوری اسلامی مستقیماً مربوط با مسأله‌ی زنان است، از این‌رو می‌طلبید مسئولین فرهنگی در کشور با عنایت به مبانی و اندیشه‌های نظری این جنبش و سیر تطور آن و تجربه تاریخی کشور در راستای برنامه ریزی صحیح و جلوگیری از ایجاد تنش و بحران، این موضوع را به درستی هدایت و مدیریت کنند. از این رو نهادهای همچون معاونت زنان و خانواده‌ی نهاد ریاست جمهوری، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت علوم تحقیقات و فناوری، وزارت ورزش و جوانان و سایر نهادها و ارگان‌های مرتبط باید با هم‌اندیشی و هم‌گرایی در جهت شناخت و درک مطالبات زنان و هدایت آن به سمت ساختارهای رسمی و قانونی در جهت احقاق حقوق رسمی آنان اقدام نمایند.



نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیت و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگ

منابع

۱. آنتونی، آر، بلاستر؛، لیبرالیسم غرب ظهور و سقوط، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷.
۲. احمدی خراسانی، ن، زنان زیر سایه پدرخوانده‌ها، چاپ ششم، تهران، نشر توسعه، ۱۳۸۰.
۳. بارکر، ک، مطالعات فرهنگی: نظریه و عملکرد، ترجمه مهدی فرجی و نفیسه حمیدی، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۵.
۴. بستان، ح، نابرابری وستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم، قم، نشر پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲.
۵. بامداد، ب، زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب، تهران، نشر ابن سینا، ۱۳۷۴.
۶. بهداروند، م. م، نظریه‌های فمینیستی در جهان و ایران، پیام زن، شماره‌ی ۱۳۸، ۱۳۸۲.
۷. جلائی پور، ح؛ محمدی، ج، نظریه‌های متأخر جامعه شناسی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷.
۸. جگر، آ، چهار تلقی از فمینیسم، ترجمه‌ی امیدی، تهران، نشر بین‌المللی هدی، ۱۳۷۸.
۹. چراغی کوتیانی، الف، خانواده: اسلام و فمینیسم، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ۱۳۹۸.
۱۰. حسنی، م، تحلیل آثار نویسندگان بزرگ فرانسه در قرن بیستم، تهران، نشر بازتاب نگار، ۱۳۸۸.
۱۱. دیگر، ژ.پ، هوکارو، ب، ایران در قرن بیستم، ترجمه عبدالرضا مهدوی، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۸.
۱۲. بورک، ر، در سراسیمه‌ی به سوی گومورا، لیبرالیسم مدرن و افول امریکا، ترجمه الهه هاشمی حائری، تهران، نشر حکمت، ۱۳۸۹.
۱۳. ریتز، ج، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علمی، ۱۳۷۴.
۱۴. زاهد، س، خواجه نوری، ب، جنبش زنان در ایران، شیراز، نشر ملک سلیمان، ۱۳۸۴.
۱۵. ساروخانی، ب، درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران؛ نشر کیهان، ۱۳۸۲.
۱۶. سانا ساریان، الف، جنبش حقوق زنان در ایران؛ طغیان افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا ۱۳۵۷، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۴.
۱۷. شجاعی، ن، فمینیسم کفشی تنگ برای پای برهنه، تهران، نشر سپهر نوین، ۱۳۸۷.
۱۸. شفیع سروستانی، الف، زن؛ نظام سلطه و رسانه، تهران، نشر مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۹۰.
۱۹. کدیور، پ، پرده‌نشینان عهد ناصری (نگاهی به حیات اجتماعی زنان در عصر قاجار)، تهران، نشر گل آذین، ۱۳۹۶.
۲۰. گیدنز، آ، جامعه‌شناسی، چاپ سوم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶.
۲۱. متمسک، ر، فمینیسم اسلامی واقعیت‌ها و چالش‌ها، در مجموعه مقالات هم‌اندیشی بررسی مسائل و مشکلات زنان، اولویت‌ها و رویکردها، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۰.
۲۲. جوادی یگانه، م.ر، عزیزی، ف، زمینه‌های فرهنگی و ادبی کشف حجاب: شعر مخالفان و موافقان، مجله جامعه شناسی ایران، دوره دهم، شماره‌ی ۱، ۱۳۸۸.
۲۳. مشیرزاده، ح، از جنبش تا نظریه‌ی اجتماعی؛ تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران، نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۸۱.



نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار

در علوم تربیت و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگ

۲۴. میشل، آ، جنبش اجتماعی زنان، ترجمه‌ی هما زنجانی زاده، مشهد، نشر نیکا، ۱۳۸۳.
۲۵. هوشمند، ف، جریان‌شناسی جنبش زنان در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۸۸)، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۹.
۲۶. هی وود، ا، درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه‌ی محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵.
۲۷. Badran, Morgot, *Islamic Feminism: What's In a Name?*, Al Ahram Weekly Online ۵۶۹, Available at: <http://www.weekly.ahram.org>, ۲۰۰۲.
۲۸. Badran, Marant, *Islamic Feminism, Revisited* in ۱۰ February ۲۰۰۶, in: *A Study of Women in Contemporary Philosophy*, Polity Press, Cambridge, ۲۰۰۶.
۲۹. Flammang, J. A, *Feminist Theory: The Question of Power*, in: John Scott (ed.), *Power: Critical Concepts*, vol. ۱, Routledge, ۱۹۹۴.
۳۰. Offen, Karen, *Defining Feminism: A Comparative Historical Approach*, Vol. ۱۴, No. ۱, The University of Chicago Press, ۱۹۸۸.
۳۱. Rothfield, P, *New Wave of Feminism*, Clayton, Victoria, ۱۹۹۰.
۳۲. R. Delmar (۱۹۸۶) *What is feminism?*, London, Oxford University Press.